

هدف از نامه چه بود؟! بسم الله الرحمن الرحیم

شیوه نوین و استوار در تفسیر آیات قرآن مجید، که هم اکنون مورد توجه و عنایت محققان و دانشمندان عصر حاضر می باشد، این است که ابهام و اجمال آیه‌ئی را که پیرامون موضوعی وارد شده بوسیله آیه دیگری که در همان موضوع نیز وارد شده، ولی از نظر دلالت روشتر از اولی است، بر طرف سازیم و باصطلاح آیه را بکمک آیه دیگر تفسیر کنیم.

این روش اختصاص به تفسیر آیات قرآن ندارد، بلکه در احادیث اسلامی نیز حکمفرما است و میتوان بکمک حدیثی اجمال حدیث مشابه را بر طرف نمود، زیرا پیشوایان بزرگ ما در موضوعات حساس و قابل توجه، بیانات مؤکد و مکرری ایراد فرموده اند که دلالت آنها بر مقصود یکنواخت و در یک سطح نیست، گاهی دلالت آنها بر مقصود واضح و روشن است، و گاهی روی مقتضیاتی مقصود با اشاره و کنایه، بیان شده است.

در شماره پیش خواندیم که پیامبر در بستر بیماری از یاران خود خواست که قلم و کاغذی بیاورند، تا مطلبی را املاء کند و نوشته شود، و یاد آور شد، که این نامه موجب می شود که آنان هیچگاه به گمراهی و ضلالت نیفتند، (۱) سپس اختلاف حضار در مجلس پیامبر، سبب شد که پیامبر از نوشتن نامه منصرف گردد.

ممکن است سؤال شود: نامه‌ای که پیامبر می خواست بنویسد پیرامون چه موضوعی بوده است؟ پاسخ این سؤال روشن است، زیرا با توجه به اصلی که در آغاز مقاله یاد آور شدیم، باید گفت: هدف پیامبر، از آن جز تحکیم وصایت و خلافت امیر مؤمنان، و لزوم پیروی از اهل بیت خود، نبود و این مطلب از ملاحظه حدیث «ثقلین» که مورد اتفاق جامعه محدثان از اهل تسنن و شیهه است، بدست می آید زیرا درباره نامه‌ای که میخواست بنویسد، چنین فرمود: این نامه را

۱- اکتب لکم کتابا لن تضلوا بعده ابدا. چنانکه ملاحظه میفرمائید پیامبر اسلام علت نوشتن نامه را با جمله لن تضلوا بیان فرموده است.

برای آن مینویسم که پس از من گمراه نشوید و در حدیث ثقلین عین همین جمله را آورده ، و علت پیروی از کتاب و اهل بیت خود را این دانسته که پیروی از این دو «ثقل» سبب می شود که هیچگاه گمراه نشوید ، اینک متن حدیث ثقلین :

انی تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكتم به لن تضلوا : كتاب الله و عترتی اهل بیعتی : من در میان شما ، دو چیز گرانبها می گذارم تا از آن دو نقل پیروی می نمائید هرگز گمراه نمی شوید ، و این دو چیز گرانبها عبارتند از کتاب خدا (قرآن) و عترت و اهل بیت من . آیا با ملاحظه الفاظ این دو حدیث و تشابهی که میان آنها حکم فرماست ، نمیتوان حدس قطعی زد که هدف پیامبر از خواستن قلم و کاغذ ، نوشتن مضمون حدیث ثقلین ، و یا قدری هم بالاتر از آنچه حدیث ثقلین آنرا میرساند ، بوده است و آن همان ، تحکیم ولایت و وصایت و صی بلا فصل خود که در هجدهم ذی الحجه در نقطه افتراق حجاج عراقی و مصری و حجاجی (غدیر خم) بطور شفاهی اعلام گردیده بود .

گذشته از این ، مخالفت سرسختانه کسی که بلافاصله پس از درگذشت پیامبر ، در سقیفه بنی ساعده شورای ! خلافت تشکیل داد ؛ و رفیق دیرینه خود را بالطائف خاصی برای خلافت کاندیدا کرد و او نیز پاداش خدمت او را ، هنگام ترك بطور نقد پرداخت نمود ، و او را در خلاف تمام اصول ، برای خلافت تعیین کرد ، گواه بر اینست که قرائنی در مجلس و گفتار پیامبر وجود داشت که حاکی از این بود که پیامبر می خواهد مطلبی در باره خلافت و زمامداری مسلمین املا کند ، و لذا سرسختانه با آوردن قلم و کاغذ ، مخالفت ورزید و گرنه جهت نداشت تا این حد پافشاری کند .

چرا در نوشتن نامه پافشاری نفرمود ؟!

پیامبر که میتواند علی رغم مخالفت آنها ، دیر خود را احضار کند ، و نامه مورد نظر خود را بنویسد ، پس چرا از اعمال قدرت ، خودداری فرمود ؟!

پاسخ آن نیز روشن است ، زیرا اگر پیامبر در نوشتن نامه اصرار میورزید ، آنان نیز در اسائه ادب به پیامبر که می گفتند بیماری بر او غلبه نموده است بیشتر اصرار میورزیدند ، و هواداران آنها نیز آنرا اشاعه داده برای اثبات مدعای خود کوششهایی می نمودند ، در اینصورت علاوه بر اینکه ، اسائه ادب نسبت بساحت پیامبر گسترش و ادامه می یافت ، نامه نیز اثر خود را ازدست می داد ، و لذا هنگامیکه برخی ، برای جبران بدر رفتاری به آن حضرت

عرض کردند آیا می‌خواهید که قلم و کاغذ بیاوریم ، چهره او برافروخت و سخت برآشفته و فرمود :

پس از آنهمه گفتگوها می‌خواهید قلم و کاغذ بیاورید ؟ همین اندازه توصیه می‌کنم که باعترت من به نیکی رفتار نمائید ، این را گفت سپس چهره از حضار بر تافت و آنان نیز جز علی و عباس و فضل همگی برخاستند و متفرق شدند. (۱)

جبران موضوع

مخالفت علنی برخی از صحابه اگر چه پیامبر را از نوشتن نامه منصرف ساخت ولی مقصود خود را از طریق دیگر ابلاغ نمود و بگواهی تاریخ در حالی که رنج و درد بیماری سخت او را می‌فشرده دست بر شانه علی و دست دیگر بر شانه میمونه کنیز خویش گذارده بود آهنگ مسجد نمود و با تحمل رنج و درد توان فرسا خود را پای منبر رسانید و بر روی آن قرار گرفت ، ا.ک در دیدگان مردم حلقه زده و سکوت مطلق بر اهل مسجد حکم فرما بود ، مردم انتظار داشتند که آخرین سخنان و وصایای پیامبر را بشنوند ، پیامبر سکوت مجلس را شکست و فرمود : من میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم ، در این لحظه مردی برخاست و پرسید مقصود از دو چیز گرانبها چیست ، چهره پیامبر برافروخت و گفت من خودم شرح میدهم جای پرسش نیست سپس افزود : یکی قرآن و دیگری همان عترت من است (۲)

ابن حجر عسقلانی موضوع جبران را طوری دیگر نقل کرده و منافات ندارد که هر دو صحیح باشد ، وی میگوید پیامبر در یکی از روزهای بیماری خود در حالی که اطراف بستر او را یاران احاطه کرده بودند ، روبه آنها نمود و فرمود مردم اجل من فرا رسیده ، و بهمین زودی از میان شما می‌روم آگاه باشید در میان شما کتاب خدا و عترت و اهل بیت خود را ، ترک می‌گویم سپس دست علی را گرفت و بالا برده فرمود : **هذا علی مع القرآن و القرآن مع علی** لایفترقان (۳) علی با قرآنست ، و قرآن با علی همراه است هرگز میان این دو ، تا روز رستاخیز جدائی نیست .

۱- بحار الانوار نقل از ارشاد مفید و اعلام الوری نگارش طبرسی.

۲- بحار الانوار ج ۲۲ ص ۴۷۶ نقل از مجالس مفید .

۳- الصواعق باب ۹ فصل دوم ص ۵۷ کشف الغمّه ص ۴۳

با اینکه پیامبر اسلام، پیش از بیماری خود، در مواقع مختلفی (۱) حدیث ثقلین را به الفاظ گوناگونی، بیان نموده و توجه مردم را به اهمیت این دو «ثقل» جلب کرده بود، ولی از اینکه در بستر بیماری باردیگر به همبستگی کتاب و عترت، توجه فرموده، و در حضور همان افرادی که بانوشتن نامه وی مخالفت ورزیده بودند، اهمیت کتاب و عترت را یادآور گردیده است، میتوان حدس زد، که شاید هدف از تکرار آن جبران نامه‌ای بود که موفق بنوشتن آن نگردید.

تقسیم دینارها

روش پیامبر درباره «بیت المال» این بود که در نخستین فرصت مناسب، آنرا در میان طبقه مستمند قسمت مینمود، و از نگهداری طولانی بیت المال ابا میوزید، از این نظر وقتی در بستر بیماری بخاطر آورد، که دیناری چند، پیش یکی از همسران خود دارد فوراً از او خواست که آنها را بحضور او بیاورد، وقتی دینارها را در برابر او گذاردند پیامبر آنرا در دست خود گرفت و گفت: محمد بخدا چه گمانی دارد اگر خدایا ملاقات کند و اینها پیش او باشد (۲) سپس دستور داد که امیر مومنان آنها را میان فقرا قسمت کند (۳)

خشم ازاروئی که به پیامبر دادند

اسماء دختر عمیس که از خویشاوندان نزدیک «میمونه» همسر رسول خدا بود در وقت اقامت خود در حبشه، ترکیب داروئی را که عصاره چند گیاهی است آموخته بود وی تصور میکرد که بیماری پیامبر مربوط بذات الجنب است و در سر زمین حبشه، یک چنین بیماری را با همان شربت مداوا میکردند، وی وقتی وضع رسول خدا را بسیار وخیم دید، در موقعی که پیامبر از

۱- حدیث ثقلین از روایات مورد اتفاق جامعه محدثان از اهل تسنن و شیهه می باشد این حدیث به پیش از شصت طریق از صحابه پیامبر اکرم نقل گردیده است ابن حجر عسقلانی در صواعق ص ۱۳۶ مینویسد پیامبر توجه مردم را به همبستگی کتاب و سنت در موارد مختلفی در روز عرفه؛ روز غدیر؛ پس از بازگشت از طائف حتی در بستر بیماری جلب نموده است.

مرحوم میرحامد حسین هندی قسمتی از کتاب خود را به بیان اسناد و دلالت حدیث ثقلین اختصاص داده است و مجموع آنها اخیراً درشش جلد دراصفهان چاپ شده است.

از طرف مؤسسه دارالتقریب مصر در سال ۱۳۷۴ رساله‌ای پیرامون این حدیث انتشار یافته در آن رساله اهمیت این حدیث از نظر اسناد و عنایت محدثان در تمام قرون اسلامی بنقل آن بطور اجمال بیان شده است.

۲- ماظن محمد بالله لولقی الله وهذه عنده ؟

۳- طبقات کبری ج ۲ ص ۲۳۸

شدت درد ، بیحال شده بود قدری از آن دردها پیامبر ریخت ، وقتی پیامبر به حال آمده و از جریان آگاه شد ، سخت برآشفته و گفت هرگز خدا رسول خود را چنین بیماری دچار نمیسازد و برای تنبیه آنان دستور داد همه افرادی که در خانه بودند از آن دارو بخورند و هیچ کسی جز عموی خود عباس را معاف ننمود (۱).

آخرین وداع با یاران

پیامبر در طول بیماری خود گاه بیگانه‌ای بمسجد می‌آمد و با مردم نماز می‌گزارد و برخی از موضوعات را تذکر می‌داد .

در یکی از روزهای بیماری درحالیکه سرش را با پارچه‌ای بسته بود و علی (ع) و فضل ابن عباس زیر بغلش را گرفته بودند ، و پاهایش بر زمین کشیده می‌شد ، وارد مسجد شد ، و روی منبر قرار گرفت و شروع بسخن فرمود و گفت : مردم وقت آن رسیده است که من از میان شما غائب گردم ؛ اگر به کسی وعده‌ای داده‌ام آماده‌ام انجام دهم و هر کس طلبی از من دارد بگوید تا بپردازم در این موقع مردی برخاست و عرض کرد چندی قبل بمن وعده دادید که اگر ازدواج کنم ، مبلغی به من کمک کنید ، پیامبر فوراً به فضل دستور داد ، که مبلغ مورد نظر او را بپردازد و از منبر پائین آمد و بخانه رفت سپس روز جمعه سه روز پیش از وفات خود ، باردیگر به مسجد آمد ، و شروع بسخن نمود و در طی سخنان خود فرمود : هر کسی حتی بر گردن من دارد بر خیزد و اظهار کند ، زیر اقصاص در این جهان آسانتر از اقصاص در روز رستاخیز است (۲)

در این موقع سواده بن قیس برخاست و گفت موقع بازگشت از نبرد «طائف» در حالی که بر شتری سوار بودید تازیانه خود را بلند کردید که بر مرکب خود بزیند اتفاقاً ، تازیانه بر شکم من اصابت کرد ، من اکنون آماده گرفتن قصاصم . درخواست پیامبر ، یک تعارف اخلاقی نبود بلکه جداً مایل بود حتی یک چنین حقوقی را که هرگز مورد توجه مردم قرار نمی‌گیرد ، جبران نماید . پیامبر دستور داد ، برونده‌مان تازیانه را از خانه بیاورند ، سپس پیراهن خود را بالا زد تا سواده قصاص کند ، یاران رسول خدا بادلی پرغم . و دیدگانی اشکبار ، و گردنهایی کشیده ، و ناله‌هایی جانکداز ، منتظرند که جریان در کجا خاتمه می‌پذیرد آیا سواده واقماً از در قصاص وارد می‌شود ، ناگهان دیدند سواده بی اختیار شکم و سینه پیامبر را می‌بوسد در این لحظه پیامبر او را دعا کرده گفت خدا یا ا از سواده بگذرهما ؛ طور که او از پیامبر اسلام در گذشت (۳)

۱- طبقات ج ۲ ص ۲۳۶.

۲- القصاص فی دارالدنیا احب الی من القصاص فی دارالآخرة

۳- مناقب آل ابیطالب ج ۱ ص ۱۶۴